

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم وېر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

شهر اسن - المان

هنوز

مخمس بر غزلِ مرحومِ مغفور "پور غنی"

هنوز برگِ مرا ، عطرِ یاسمن باقیست

هنوز باغِ ترا ، موجِ نسترن باقیست

هنوز اشکِ مرا ، شوقِ ریختن باقیست

هنوز شمعِ ترا ، زیبِ انجمن باقیست

هنوز جانِ مرا ، ذوقِ سوختن باقیست

هنوز میشنود گوشِ جان ، صدایِ جرس

هنوز مینگرد ، چشمِ سر به روح و نفس

هنوز میرسد ، مزده هوا و هوس

هنوز میتپدم ، مرغِ آرزو به قفس

هنوز دل به هوایش ، به پر زدن باقیست

هنوز نامِ تو ام ، زیب و زینتِ سجلم

هنوز کامِ تو ام ، برگ و بار و آبِ گلم

هنوز وردِ زبان است ، طبعِ معتدل

هنوز نغمه سرا است ، پرده های دلم

هنوز سازِ جنونِ تو ، در بدن باقیست

هنوز تارِ محبت تند ، به کارگهش

هنوز نورِ مودتِ دمَد ، ز هر پگهش

هنوز دام نهد ، تابِ مویِ رگِ رگهش

هنوز صید کند عالمی ز یک نگهش

هنوز کشمکش زلف پُر شکن باقیست

هنوز نبض امیدم ، پرندگی دارد

هنوز پای نیازم ، دوندگی دارد

هنوز بوسه شوقم ، چشندگی دارد

هنوز لعل لبش ، نوش زندگی دارد

هنوز عمر خضر را به طعنه زن باقیست

هنوز خورده شرابم ، ز چشم بیمارم

هنوز مست و خرابم ، ز نغز اشعارم

هنوز دست من و ، دامن خریدارم

هنوز ناز فروشی سزد ، به بازارم

که عصر آرزو و کلبه حزن باقیست

هنوز نرگس و یاس و بنفشه و سنبل

هنوز زلف پریشان و حلقه کاکل

هنوز قامت سرو و هنوز گونه گل

هنوز ناله قمری و ، نغمه بلبل

هنوز جوش طراوت ، درین چمن باقیست

عبث مکن ، تنت افسرده از غم کم و بیش

عبث مده سر شوریده ، از تفاوت کیش

عبث مگو «نعمت» ، حکایت دل ریش

عبث مشو «غنی» دلتنگ نامرادی خویش

ز باقیات جهانانت ، اگر سخن باقیست